

باسمه تعالی

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲

تصویری از فردای حوادث اخیر

دکتر محمدرضا تاجیک

- موقعیت و وضعیت بسیاری از ما مصداق این واقعیت است که از تحولات جهانی آگاه هستیم، اما بی آنکه نسبت به این آگاهی، آگاهی داشته باشیم.

- کارل یاسپرس تلاش دارد که ما را نسبت بدین آگاهی، آگاهی بخشد و به ما بگوید که جامعه بشری در آستانه تحول تاریخی بزرگی قرار گرفته است. دیگر آن جایی وجود ندارد. جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا تهدیدات و فرصتهای تازه رویدن گرفته است. تمامی مسایل ضروری ما صبغه جهانی دارد. موقعیت فعلی ما، بشری و نه ملی است.

- چه موافق این سخن یاسپرس باشیم و چه مخالف آن، کمتر کسی از ما تردید دارد که امروز، جامعه جهانی، در آستانه یک تغییر ژرف و تاریخی و نیز در هنگامه یک موقعیت و وضعیت ناسازگون (پارادوکسیکال) چند لایه و یک محیط بدیع، متحول و پیچیده قرار دارد. در این هنگامه:

- از یکسو، بسیاری از متغیرهای بی بدیل محیطی در جهت کاهش اقتدار امنیتی و مشروعیت سیاسی و مقبولیت اقتصادی قدرت های بزرگ عمل می کنند، از سوی دیگر، این قدرت ها برای تدبیر و گذر از این دوران برزخی نیازمند افزایش اقتدار امنیتی و سیادت سیاسی و اقتصادی خود هستند.

- از یکسو، جامعه جهانی بیش از همیشه نیاز به گسترش و تعمیق گفتمان امنیت مثبت دارد، از سوی دیگر، حصارهای تنگ و باریک گفتمان امنیت منفی، تحقق "جامعه امن جهانی" را غیر ممکن ساخته است.

- از یکسو، امنیت جامعه جهانی، در شرایط کنونی، در گرو درک تهدیدات و فرصت های "موج چهارم امنیتی" است، از سوی دیگر، کماکان رویکردهای مسلط در عرصه امنیت جهانی، سخت وام دار ملاحظات موج اول امنیتی هستند.

- از یکسو، جامعه جهانی نیاز به رهیافت و راهبردی تاسیسی-اثباتی در عرصه امنیت دارد، از سوی دیگر، کانون مسلط گفتمان امنیت جهانی، مبتنی بر نوعی "داروینسم امنیتی" است.

- از یکسو، جامعه جهانی نیاز به "فرهنگ امنیت ملی" (نگریستن به امنیت از دریچه فرهنگ) دارد، از جانب دیگر، عرصه فرهنگ جهانی سخت به آلاینده های سیاسی-امنیتی ملوث شده اند.

- از یکسو، جامعه جهانی نیازمند درانداختن طرح یک گفتمان امنیت جهانی پیرامون "همزیستی مسالمت آمیز" و "گفت و گوی" تمامی دول و ملل است، از جانب دیگر، تحولات اخیر جهانی با خود نوعی "بحران روابط" و "برخورد و ستیزش و تنش" را به ارمغان آورده اند.

- از یکطرف، جامعه جهانی بیش از همیشه طالب دستیابی به وقایع و حقایق است، از جانب دیگر، متغیرهای جدید دست اندرکار معماری دنیایی "وانموده" (دنیایی که "نیست ها" در آن "هست" جلوه داده می شوند) هستند.

- از یکسو، جامعه جهانی در حال تجربه کردن فرایندی به نام جهانی شدن است، از جانب دیگر، به گونه روزافزونی در بطن و متن یک فرایند پیچیده جهانی سازی قرار می گیرد.

- از یکسو، جامعه جهانی تلاش دارد که خود را از چنبره فناوری های قدرت سخت افزاری (چهره اول و دوم قدرت) برهاند و از سوی دیگر، رویکرد سخت افزاری و سنتی بطور محسوس در حال بازتولید خود است.

- از یکسو، جامعه جهانی در آستانه ورود به دورانی است که ایده مسلط در آن، ایده ارتباط و اتصال است؛ ویژگی بارز آن چند پارگی و همگرایی است؛ انگاره نهفته در بطن و متن آن، انگاره شبکه جهان گستر است؛ ثقل و کانون گفتمانی آن، نرم افزاری است؛ سند تعریف گر آن، تبادل و معامله

است؛ ساختار قدرت آن، مبتنی بر افراد و بازار است. اما از جانب دیگر، قدرت مسلط جهانی، در حال بازتولید و بازسازی ایده مسلط جنگ سرد که برخورد و رویارویی بوده است، هستند؛ به دنبال برجسته کردن ویژگی مسلط جنگ سرد که تقسیم و دوپارگی جهان بود، هستند؛ در پی ترمیم و بازسازی نماد و انگاره مسلط جنگ سرد که «دیوار» بود، هستند؛ در صدد چهره سخت‌افزاری و هژمونیک بخشیدن به فراگفتمان خود هستند؛ و در پی حفظ و تقویت قدرت و سیادت دولت-ملت در برابر بازیگران جدید غیر دولتی هستند.

۲

- در این شرایط ناسازه‌گون، متعاقب حادثه ۱۱ سپتامبر، یکبار دیگر دست نامرئی آدام اسمیتی، یکبار دیگر منافع و مصالح بس متعارض و متمایز را به هم گره زده و زنجیره‌ای به ظاهر همگون از هویت‌ها و تمایلات ناهمگون ایجاد کرده است. یکبار دیگر، این دست و اراده نامرئی، نظم جهانی را در معرض باز-نشائی دیگر قرار داده است.

- اما، بی تردید، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ در گرو چگونگی مواجهه با چالش‌های ناشی از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. امریکا و متحدینش با چندین چالش جدی در مسیر خود به سوی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ که در آن امنیت و اقتدار آنان تضمین شده باشد، مواجه هستند:

۱) چالش تبدیل این تراژدی بزرگ به فرصت بزرگ

۲) چالش زمان

۳) چالش حفظ اراده مشترک

۴) چالش بعد از طالبان و بن لادن

۵) چالش بروز و ظهور و تشدید صور نوین تروریسم

۶) چالش بازخوردهای منفی چندگام به پس نهادن در سیاست‌های منطقه و بین‌المللی خود

۷) چالش تداوم هژمونی امریکا بر کشورهای به اصطلاح آزاد

۸) چالش های ناشی از بازی با حاصل جمع غیر صفر (امتیازدهی به کشورهای نظیر روسیه، چین، هند، پاکستان و...)

۹) چالش باز-انشا و باز-تقریر نظم نوین جهانی

۳

- چنانچه امریکا و متحدانش نتوانند چالش های مزبور را تدبیر کنند، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ جهان شاهد:

۱) تکرار حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۲) اسطوره شدن بن لادن و تولد "بن لادن‌یسم"

۳) پیروزی و شکست بازیگران ثالث و شکست پیروزمندان متصور

۴) بی نظمی بدیع جهانی

۵) قرار گرفتن جهان در آستانه "برخورد تمدن ها"

خواهد بود.

سوال اول) نقش ایران در آینده افغانستان

- تاثیر گروه های "پرو-ایران"

- اتحاد شمال (گروه های ۱۱ گانه)

- گروه رم (ظاهر شاه)

- گروه پیشاور (پشتون)

- گروه قبرس (قومیت های مختلف)

- نقش ایران در "شش بعلاوه دو"

- نقش ایران در "پنج بعلاوه یک" (ایران، روسیه، هند، تاجیکستان، ازبکستان، دولت اسلامی

افغانستان)

- نقش ایران در کنفرانس ژنو، کنفرانس رم، کنفرانس قبرس

- نقش ایران در سازمان ملل

- نقش ایران در سازمان کنفرانس اسلامی

سوال ۲) دولت آینده افغانستان؟

- دولت فراگیر بر اساس قومیت و استعداد ملت سازی

- آمار: "۳۸ درصد پشتون"، "۲۵ درصد تاجیک"، "نوزده درصد هزاره"، "شش درصد ازبک"،

"بقیه از سایر قومیت ها".

- مساله مهمتر از ایجاد یک دولت در افغانستان، ایجاد یک ملت (ملت سازی) و تضمین مانایی و

پویایی دولت مستقر است

- در گذشته شاهد سه فروپاشی در نظم و نظام مستقر در افغانستان بوده ایم:

- فروپاشی رژیم کمونیستی

- فروپاشی مجاهدین

- فروپاشی طالبان

- سه عامل در این فروپاشی ها نقش عمده بازی می کردند: (۱) به حاشیه رانده شدن مردم (۲) مورال (۳) از بین رفتن نقطه گره ای منفی. باید توجه داشت که این سه هیچکدام نتوانستند آرامش و امنیت و ثبات را برای مردم به ارمغان بیاورند. به قول خود افغان ها، مورال که شکست، هیچ سلاحی کارساز نیست.

- لذا می باید به علل ناپداری نظام های مستقر عنایت لازم را مبذول داشت

- و این ممکن نمی گردد، مگر (۱) در پرتو اراده اکثریت مردم، (۲) همگرایی نیروها و گروه های سیاسی-قومی داخلی، (۳) همگرایی نیروهای خارجی موثر در آینده افغانستان (۴) اراده

کشورهای ثروتمند در بازسازی افغانستان و (۵) بازیگری موثر سازمان ملل

سوال (۳) نهادهای تصمیم ساز و تدبیرپرداز؟

- تبیین سیاست ها و استراتژی های کلی با شورای عالی امنیت ملی است

- تقسیم وظایف میان نهادهای مختلف

سوال (۴) ظاهر شاه

- اعاده حکومت سلطنتی غیر ممکن است

- چنانچه ممکن هم باشد، ظاهرشاه و اطرافیان بوروکراتش برای این امر مناسب نیستند

- انگاره "نفوذ فراقومی" ظاهر شاه، یکبار امتحان خود را پس داده و موفق نبوده است

سوال (۵) جایگاه طالبان؟

- طالبان فروپاشی شده است

- طالبان بدون ملامت، بن لادن، و استراتژی های گذشته، دیگر طالبان نیست، بلکه یک "واقعیت

قومی" است که می باید سهم و نقش خود را در آینده افغانستان ایفاء نماید

سوال ۶) وضعیت داخلی

- ما در متن و بطن یک دوران گذار و تثبیت اصلاحی قرار داریم
- بدیهی است که در این فرایند پر تلاطم، هم می باید فرهنگ سازی نمایم و هم زیرساخت های اجتماعی-اقتصادی جامعه را بازسازی و نوسازی نمائیم و هم شرایط رویش و پیدایش نهادهای مدنی را فراهم آوریم و هم با خلاء های قانونی را مرتفع سازیم و هم فرهنگ قانون مداری را نهادینه کنیم.
- این اقدامات، هم پیچیده اند و هم بدیع و نو و هم ناهمخوان با گفتمان سنتی مسلط بر جامعه.

سوال ۷) رابطه با امریکا

- نخست باید زمینه روانی و حقوقی چنین اقدامی فراهم شود
- باید دو دولت احساس کنند که جغرافیای مشترکی برای گفت و گو و مذاکره وجود دارد و شرایطی برابر-حقوق برای ایجاد رابطه مهیا شده است
- امریکا باید از اعمال سیاست "هویج" و "چماق" خود در مورد ایران خودداری ورزد و تلاش کند خواسته های تاریخی و شرایط روانی جامعه ما را درک کند
- در شرایط کنونی، نوعی همپوشانی منافع و استراتژی میان بسیاری از کشورها، از جمله ایران و امریکا به وجود آمد و تجلی خود را در شش بعلاوه دو داشت. عملاً روزه هایی گشوده شده است. فراخ شدن این روزه ها بستگی به اراده دو کشور در فراهم تمهیدات روانی، حقوقی و سیاسی و اقتصادی لازم است. ما در برقراری رابطه با هیچ کشوری به جز اسرائیل مشکلی نداریم، مشروط بر این که سه اصل، "عزت"، "حکمت" و "مصلحت" ما در آن لحاظ شده باشد.